

# طلوع

روزنامه

طلوع روزنامه فرهنگی/سیاسی/اجتماعی/ورزشی صاحب امتیاز و مدیر مسئول: محمد مهدی جعفری زاده

شماره استاندارد بین المللی روزنامه طلوع (شاپا): ۸۰۰۲-۵۸۷۳ ISSN: 5873 - 8002

شیراز: خیابان انقلاب (نادر) / نیش پارک انقلاب / مجتمع رز / طبقه اول

تلفن: ۰۷۱-۳۲۳۴۴۷۷۲ / فاکس: ۳۲۳۴۴۷۷۱ / چاپخانه: آنبیل رسانه برتر

کازرون: خ قدمگاه / پایین تر از تقاطع امیر کبیر ۴۲۲۲۹۲۴۶-۰۷۱

حساب جاری سپهر ۰۱۰۱۴۵۵۸۳۷۰۰۱ بانک صادرات به نام روزنامه طلوع

آدرس سایت: www.tolounews.com پست الکترونیک: toloudaily@gmail.com مرانامه اخلاقی: tolounews.com/Regulations.aspx

نماینده آگهی روزنامه طلوع در تهران: شرکت بخش پرینا-۸۸۵۴۶۶۳۰ آدرس کانال تلگرام رسمی روزنامه طلوع: http://telegram.me/tolounews یا جستجوی @tolounews

سه شنبه ۴ مهر ۱۳۹۶ شماره ۲۰۶۴ قیمت در کازرون ۴۰۰ تومان

## امروز شما

**فروردین**  
امروز خبرهای خوبی در مورد مسائل مالی به گوش تان خواهد رسید که شاید شما را به فکر ایجاد تغییراتی در دکوراسیون منزل تان بیندازند. شاید به فکر رنگ کردن دیوارها و یا خریدن وسایل تزئینی کوچک برای خانه بیفتید.

**اردیبهشت**  
امروز در ابتدای روز یکی از دوستان، همسایه‌ها و اعضای خانواده را خواهید دید که صحبت با او می‌تواند حسای حال و هوای تان را تغییر دهد. شاید این شخص خبرهای جالبی برایتان داشته باشد، هدیه‌ای به شما بدهد و یا با حرف‌هایش به شما دلداری و انگیزه بدهد.

**خرداد**  
امروز دل‌تان می‌خواهد در کنار همسران لحظات رمانتیکی را داشته باشید، اما کارهای زیادی که در طول روز و پس از آن هم در خانه انتظارتان را می‌کشند وقت زیادی برای این کارها برای شما باقی نخواهند گذاشت.

**تیر**  
انتظارات غیر واقع‌گرایانه‌ای که شما از خودتان دارید ممکن است باعث شوند امروز مسئولیت‌هایی بیش از حد توان‌تان بپذیرید. شاید وسوسه شوید که یک لیست طولانی برای کارهای امروزتان تهیه کنید.

**مرداد**  
امروز ممکن است در خانه و بین اعضای خانواده سوءتفاهم‌هایی پیش بیایند که باعث ناراحتی و سردگمی شما شوند. شما با تکیه به منتظران خود و در کنار آن حس درونی خود می‌توانید این وضعیت را تا حدود زیادی برطرف کنید، به ویژه این که امروز سیاستمداری تان هم به کمک شما آمده است.

**شهریور**  
امروز در جمع‌هایی حاضر خواهید شد که فرصت آشنایی شما با افراد جالبی را فراهم خواهند کرد. شاید حتی این آشنای جدید تبدیل به دوستانی صمیمی بشوند.

**مهر**  
شما معمولاً خودتان را به عنوان فردی منطقی و عمل‌گرا قبول دارید، اما امروز بر خلاف همیشه بیشتر از عقل و منطق تان به احساسات درونی خود تکیه می‌کنید.

**آبان**  
امروز شما در باورهایی که نسبت به خودتان دارید هیچ حد وسطی ندارید، یک لحظه ایمان کامل به خودتان دارید و فکر می‌کنید با توانایی‌های تان می‌توانید از پس انجام هر کاری بریایید و یک لحظه دیگر دچار تردید می‌شوید و خودتان را زیر سؤال می‌برید.

**آذر**  
امروز شما می‌توانید بار تمام دنیا را به تنهایی به دوش بکشید، اما از طرفی هم دارید در ذهن تان نقشه‌ی فرار را می‌کشید. با این حال شرایط کیهانی موجود تسویه تان می‌کنند که رویاپردازی را کنار گذاشته و افکارتان را روی انجام کارهای تان متمرکز کنید.

**دی**  
امروز سعی نکنید کنترل همه کارها را به تنهایی در دست بگیرید و فقط روی مسئولیت‌های خودتان تمرکز کنید. فقط یادتان باشد مسئولیت‌پذیری با اطاعت بی‌چون و چرا فرق دارد و به معنی انجام کار درست است.

**بهمن**  
این که آدم‌هایی دور و برتان باشند که تفکری مشابه با خودتان دارند به شما کمک خواهد کرد تا با بررسی پیشنهادهای آن‌ها راه‌های جدیدی را در برابر خود ببینید و به جای این که فقط به شرایط موجود فکر کنید، فرصت‌هایی که می‌توانید در آینده داشته باشید را هم در نظر بگیرید.

**اسفند**  
شما در حال حاضر رویای قرار گرفتن در بهترین موقعیت ممکن از لحاظ حرفه‌ای را در سر دارید، اما دلتان نمی‌خواهد که تک تک قدم‌های لازم برای رسیدن به این نقطه‌ی اوج را طی کنید و اگر فرصتی برای میانبر زدن برایتان پیش بیاید ترجیح می‌دهید از این راه‌های میانبر استفاده کنید.

## یک صورت، یک ترکش، ۵۸ تیغ

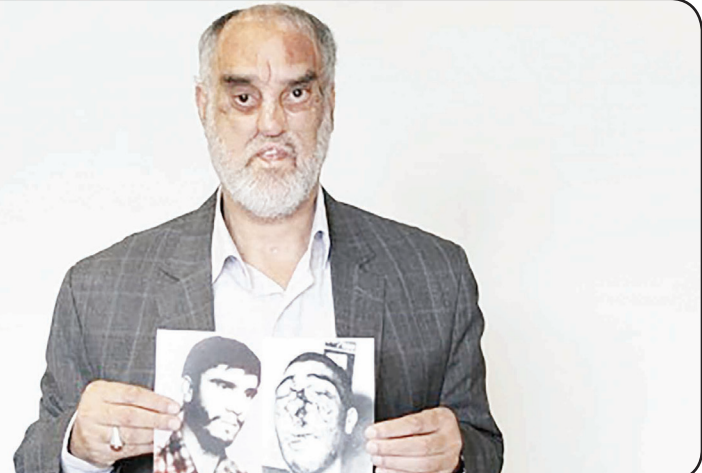
دیدم صورت کاملاً متلاشی شده. بینی که کاملاً رفته بود، فک بالا را نداشت، پلک پایینم از سمت چپ تا کنار لب باز بود. این پلک به جای وصل نبود، جوری که گوشه‌اش را می‌گرفت بلند می‌کردم کره چشم معلوم بود. اصلاً دیگر صورتی در کار نبود. این صورتی که الان می‌بینید بعد از ۵۸ بار عمل جراحی برام درست کرده‌اند، هر تکه‌اش هم را هم یک جا برداشته‌اند.

به گزارش جام جم آنلاین، جنگ تحمیلی که شروع شد، آتش باران عراقی که بالا گرفت، خیلی‌ها برای دفاع، برای مقابله با دشمن راهی جبهه شدند، یکی رفت به مرز چزابه، یکی مهران، یکی رسید به فاو. یکی در سلیمانیه ماندگار شد، یکی در هورالهویزه، همه پشت به پشت هم ایستادند مقابل دشمن، آنوقت یکی دست‌هایش را جا گذاشت در در سوزن‌گرد، بستانا، دزفول، حلبچه، این وسط سهم مجتبی مروتی ماهینی، جانباز هفتاد درصد امروز و رزمندۀ دیروز هم یک مجروحیت خاص بود؛ مجتبی صورتش را در جبهه جا گذاشت؛ همان اوایل جنگ. همان ظهر بیست و چهارم آبان ۵۹ که تازه ۵۴ روز از شروع دفاع مقدس می‌گذشت، به بهانه هفته دفاع مقدس میزبان این جانباز سرفراز کشورمان شدم و با او و همسرش حبیبه السادات موسوی از روزهای رشادت و ایثار گفتیم؛ روزهایی که برای این خانواده خود حقیقت است.

**آقای مروتی جنگ که شروع شد شما چند ساله بودید؟**  
چکار می‌کردید؟  
تازه ۲۴ ساله شده بودم. آن موقع من از سربازان منقذی به خدمت سال ۵۶ بودم؛ یعنی سرباز ارتش و با اعلام شروع جنگ، یعنی همان روز ۳۱ شهریور به نیروی هوایی احضار شدم، اما خودم قبول نکردم که در نیروی هوایی خدمت کنم چون در گریزی مستقیمی با دشمن نداشتیم. یادم است آن موقع من را فرستادند پادگانی در تهران نو، اما من آنقدر اصرار کردم، آنقدر پافشاری کردم که بالاخره موافقت کردند و من اعزام شدم به پادگان صفر یک ارتش نیروی زمینی از آنجا هم رفته مشهد پادگان قوچان و ۲۰ مهربان هم با لشکر ۷۷ خراسان اعزام شده به خوزستان.

**چرا اینقدر اصرار داشتید که در جنگ حضور داشته باشید؟**  
واقعیتش این است که من خودم را در انقلاب سهیم می‌دانستم. نه فقط من که این احساس همه مردم بود. به خاطر همین، چون احساس می‌کردیم که خودمان انقلاب کردیم، انقلاب مال خودمان است، طبیعی بود که در دفاع از این انقلاب هم پیش قدم بشویم. به جز این بحث دفاع از خاک وطن هم مطرح بود، بحث دفاع از اسلام و اعتقاداتمان هم مطرح بود. همه این‌ها در کنار هم در آن روزها جوانان را راهی جبهه می‌کرد. من اگر آن موقع از ناحیه ارتش هم اعزام نمی‌شدم باز خودم داوطلبانه به جبهه می‌رفتم. اما اینکه برادر کوچک‌ترم مرضی از وقتی که ۱۵ ساله بود به عنوان یک بسیجی به جبهه رفت و ۵ سال جبهه بود و در ۲۰ سالگی شهید شد و پیکرش بی سر به خانه برگشت. برادر بزرگ‌ترم مصطفی هم همین طور، با اینکه شغل خانوادگی ما خیاطی بود اما از همان ابتدای جنگ برادرم عضو سپاه شد و به جبهه رفت و الان جانباز ۳۵ درصد شیمیایی است.

**شما تقریباً از همان ابتدای شروع جنگ تحمیلی در جبهه حضور داشتید، این روزهای ابتدای جنگ را چطور توصیف می‌کنید؟**  
عکس‌هایی با ژست‌های عجیب و غریب گرفت. این حرکت دختر رییس جمهور در جنگ خونین قره‌باغ در سال ۱۹۹۲ از نگاه تیز دوربین‌ها پنهان نماند و بلافاصله پس از انتشار صحنه‌هایی از آن، کاربران فضای مجازی با دست به دست کردند این تصاویر از او انتقاد کردند. در بالا تصاویری از سلفی‌های این دختر جوان را مشاهده می‌کنید.



دیگر از روز دوم فهمیدم که صورتم ترکش خورده. چون مدام باید یک نفر بالای سرم من بود. به خاطر اینکه تک بالای من کاملاً از بین رفته بود، یعنی بینی و لب بالا. این لبی هم که الان می‌بینید، از همان لب پایینم است که بریده‌اند آورده‌اند بالا. به خاطر همین دهانم اینقدر کوچک شده. یعنی با یک لب پایین برام یک دهان نصفه نیمه درست کرده‌اند. آن روزهای اول روی صورتم تکه‌های گوشت آویزان بود و به خاطر اینکه بینی هم از بین رفته بود، راه تنفسی‌ام مدام بسته می‌شد و یکی باید حتماً بالای سرم می‌ایستاد و این راه را باز می‌کرد. یا اینکه احساس می‌کردم یک چیزی مثل سنگریزه توی دهانم است، دست می‌انداختم و از توی دهانم تکه استخوان خرد شده بیرون می‌کشیدم.

**اولین بار کی چهره جدیدتان را دیدید؟**  
دو هفته بعد از اینکه بستری شده بودم. تا آن روز نگذاشته بودند خودم را توی آینه ببینم. اما آن روز یک کمی جراحی‌تیم پام بهتر شده بود، با ویلچر خودم رفتم سمت دستشویی و آنجا در آینه صورتم را نگاه کردم. همه صورتم پانسمان بود. من پانسمان را باز کردم و برای اولین بار دیدم که یا قمر بنی هاشم چه اتفاقی برام افتاده. دیدم صورتم کاملاً متلاشی شده. بینی که کاملاً رفته بود، فک بالا را نداشتیم، پلک پایینم از سمت چپ تا کنار لب باز بود. این پلک به جای وصل نبود، جوری که گوشه‌اش را می‌گرفت بلند می‌کردم کره چشم معلوم بود. اصلاً دیگر صورتی در کار نبود. این صورتی که الان می‌بینید بعد از ۵۸ بار عمل جراحی برام درست کرده‌اند، هر تکه‌اش هم را هم یک جا برداشته‌اند. از پیشانی‌ام بینی درست کرده‌اند، پوست داخل دهانم از پوست بازوی چپ و لگنم است. چشم راستم هم که از همان زمان نابینا شده، بویایم‌ام هم کلاً از بین رفته.

**شما با یک صورت سالم به جبهه رفته بودید، یک جوان ۲۴ ساله هم بودید اما آن روز یک چهره متلاشی شده توی آینه دیدید، چه احساسی داشتید؟**  
باور کنید احساس خاصی نداشتیم، می‌گفتم زودتر خوب بشوم برگردم جبهه. دغدغه اصلی واقعا همین بود.

**روزنامه‌تان از همان زمان شروع کردید؟**  
بله از همان موقع تا همین حالا این جراحی‌ها ادامه دارد. تا حالا ۵۸ جراحی سبک و سنگین روی صورت من انجام شده تا این که الان می‌بینید بشود. البته تا سال ۶۲ که من دوباره به جبهه رفتم، حدود ۲۶ بار جراحی شدم.

**یعنی با وجود اینکه مجروح بودید باز رفتید جبهه؟**  
بله. اما بعد از چند ماه زخماهای عفونت کرد و دوباره برگشتم بیمارستان. بعد از آن من را فرستادند انگلیس. هفت ماه هم آنجا بستری بودم و آنجا برام دندان مصنوعی کار گذاشتند. بعد از آن برگشتم ایران. بعد حدود سال ۷۰ بود که پرفسور تسبیح از فرانسه به ایران آمد، پانزده بار هم

زیر دست ایشان جراحی شدم. هر چندباری هم که عمل می‌کردم یک چهره جدید پیدا می‌کردم.

**موسوی (همسر جانباز):** از وقتی که ما ازدواج کردیم آقای مروتی سه تا چهره عوض کرد. آن موقع ۲۸ بار عمل کرده بود، در این سال‌ها ۳۰ بار دیگر هم عمل کرد.

**چه سالی ازدواج کردید؟**  
سال ۶۴

**چطور شد ایشان را به عنوان شریک زندگی انتخاب کردید؟**  
ما به هم معرفی شدیم. پدر من آن موقع از روحانیان مبارز بودند و در محله خواهر ایشان فعالیت داشتند. خانواده ایشان عید غدیر به خواستگاری من آمدند و با اینکه من اصلاً قصد ازدواج نداشتیم، چون ستم کم بود، اما با ایشان که حرف زدم نظم عوض شد، به پدرم نامه نوشتم که من این ازدواج موافقم.

**چندساله بودید؟**  
حدود پانزده سال.

**پدرتان موافقت کرد؟**  
نه اصلاً. کل خانواده مخالف بودند. البته حرفشان این بود که ما مخلص جانبازها هم هستیم مدیونشان هستیم، اما دختر ما از روی احساسات دارد تصمیم می‌گیرد و ممکن است بعداً پشیمان بشود. اما من دوباره به پدرم نامه نوشتم که من احساساتی نشدم. من از همان لحظه اول که با ایشان صحبت کردم، معذوب شخصیت، ایمان و تقوای ایشان شدم. دیدم همسر یک مرد شجاع است که برای دفاع از ناموس و کشورش تا این حد از خودگذشتگی کرده. بالاخره بعد از ۹ ماه مخالفت خانواده‌ام موافقت کردند.

**بعد از ازدواج شما باز هم ایشان جبهه رفتند؟**  
بله... فرزند اولم تازه به دنیا آمده بود، فکر کنم ۴۵ روزه بود که آقای مروتی مارا گذاشت و رفت جبهه. تا ۹ ماه بعد. وقتی که برگشت پسرماً اصلاً او را نمی‌شناختم.

البته هر بار هم که جراحی می‌کردم و با یک قیافه دختر می‌آمدم، بچه‌ها وقتی کوچک‌تر بودند بهانه می‌گرفتند می‌گفتند که ما همان بابای جانباز خودمان را می‌خواهیم. فکر می‌کردند این یکی دیگر است.

**مروتی:** بگذارید این را بگویم که من و بقیه جانبازان کشورمان، واقعا مدیون همسران خود هستیم. این‌ها آدم‌های خاصی هستند که با وجود اینکه می‌دانند زندگی در کنار یک جانباز چه سختی‌هایی می‌تواند داشته باشد باز قبول می‌کنند که شریک این زندگی سخت بشوند.

**موسوی:** من واقعا خدا را شکر می‌کنم که لیاقت همسری یک جانباز را داشتم. خدا را شاکرم که فرزندانم تربیت کردم که قدردان رشادت‌های رزمندگی دوران جنگ هستند. الان به نوه کوچکم هم همه اینها را گفتم. نوهام می‌دانند که پدربزرگش یک قهرمان است.

## هفته دفاع مقدس را گرامی می‌داریم

از نگاه دوربین



## سلفی جنجالی دختر رییس جمهور آذربایجان در سازمان ملل



دختر رییس جمهور آذربایجان هنگام سخنرانی پدرش در سازمان ملل در رابطه با قتل عام ۶۰۰ نفر، اقدام به گرفتن سلفی‌های تمسخرآمیز کرد.

به گزارش جام جم آنلاین از باشگاه خبرنگاران، حرکت ناشایسته دختر رییس جمهور آذربایجان در هنگام سخنرانی پدرش در سازمان ملل مورد انتقاد

کاربران قرار گرفت. الهام علی‌اف برای ایراد سخنرانی درباره نسل‌کشی ۶۰۰ نفر در جنگ خونین قره‌باغ در سال ۱۹۹۲ از نگاه تیز دوربین‌ها پنهان نماند و بلافاصله پس از انتشار صحنه‌هایی از آن، کاربران فضای مجازی با دست به دست کردند این تصاویر از او انتقاد کردند. در بالا تصاویری از سلفی‌های این دختر جوان را مشاهده می‌کنید.